در تاریخ ۰۵ مهر ۱۳۸۵
قاعده علی الید

جلسه 3

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

آيا مفاد حديث دلالت بر حكم تكليفي دارد يا وضعي؟

عرض کردیم برای این که مفاد حدیث از نظر این که آیا دلالت بر حکم تکلیفی دارد یا حکم وضعی؟ روشن شود، باید دو مطلب را دنبال کنیم؛ يك مطلب اين است كه مرحوم شيخ انصاری(**اعلی الله مقامه الشريف**) در کتاب **مكاسب** عنوان فرمودند که در کلمه (علی) از نظر اسناد باید تفصیل دهیم؛ اگر کلمه (علی) به يك فعلی از افعال مکلف اسناد داده شود، ظهور در حکم تکلیفی دارد؛ اما اگر به مالی از اموال اسناد داده شود، ظهور در حکم وضعی دارد.

مثلاً در موردي كه متكلم يا مولا می گوید «**عليك بصلاة الليل**»، چون این ظرف و جار و مجرور به نماز شب اسناد داده شده است كه فعلي از افعال مكلف است، لذا می گوییم ظهور در حکم تکلیفی دارد. یا در آیه شریفه لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ، چون جار و مجرور به حج كه فعلي از افعال مكلف است، اسناد داده شده، بر حكم تكليفي دلالت دارد.

اما در موردي كه می گوید **علی دین** یا **علی زید کذا**، يک حكم وضعي استفاده می‌شود. مرحوم شیخ این تفصیل را در اول بحث مقبوض به عقد فاسد در کتاب مکاسب عنوان فرموده‌اند و می خواهند بفرمایند که در مانحن فیه چون **علی الید ما اخذت** دارد، «ما اخذت» یعنی «المأخوذ»؛ در این روایت، ظرف اسناد داده شده است به عین من الاعیان الخارجیه و مثل آنجایی است که به مال من الاموال اسناد داده می شود؛

ـ البته در مباحث آینده خواهیم گفت که «ما اخذت» آیا فقط اختصاص به عین خارجی دارد یا شامل منافع هم می شود؟ ـ بنابراین، ظهور در حکم وضعی دارد. بعد از شیخ افرادی مثل مرحوم محقق نائینی در کتاب **منية الطالب** در جلد اول صفحه 261 این نظریه و همین تفصیل را پذیرفته‌اند؛ اما در مقابل این نظریه، نظریه‌اي مرحوم ایروانی در حاشیه مکاسب و يك نظریه ای امام(**رضوان الله تعالی علیه**) در کتاب البیع دارند.

نظريه مرحوم ايرواني

مرحوم ایروانی در جلد دوم صفحه 111 می فرمایند: نمي‌توانيم اين تفصيل شيخ را بپذيريم؛ و در هر دو صورت (چه جایی که ظرف به فعل من الافعال اسناد داده شود و چه جایی که به مال یا عین خارجی اسناد داده شود) حکم تکلیفی را استفاده می‌کنیم. می فرمایند: در مواردي كه به فعل من افعال المكلف نسبت داده شود، مثل «**عليك بصلات الليل**» ظهور در حكم تكليفي دارد و بحثی ندارد، اما جایی که به مال یا عین تعلق پیدا می‌کند، حتماً باید يك فعلی را در تقدیر بگیریم؛ عبارت ایشان این است: «**لا فرق بين الاسنادين في استفادة التكليف من الظرف**» ما از کلمه علی همیشه استفاده تکلیف می کنیم و فرقی بین اسنادین یعنی اسناد

به فعل یا مال نیست «**فیقدر الفعل في ما اسند الی المال**» در جایی که به مال اسناد داده می شود، باید یك فعل (یعنی یك عمل خارجی مکلف) را در تقدیر بگیریم؛ به عنوان مثال «**علیه دین**» یعنی «**علیه اداء الدین**» و باید کلمه «اداء» را در تقدیر بگیریم. یا وقتی می‌گوییم **علی مال** باید کلمه «اداء» یا «حفظ» را در تقدیر بگیریم.

عمده دلیلی که مرحوم ایروانی دارد، می فرماید مسأله حکم وضعی را در جایی که می گوییم «علیه دین» از خود کلمه «علی» یا اسناد ظرف به دین نمی فهمیم؛ بلکه خود کلمه دین قرینه است و ما الآن داریم بحث می کنیم که خود علی یا خود اسناد ظرف به دین یا مال، ظهور در حکم وضعی دارد یا نه؟ کلمه دین در جایی که می گوییم «علیه دین» ظهور در وضعی پیدا می کند اما به قرینه خود کلمه دین نه این که به محتوا و مدلول کلمه «علی» بخواهد باشد.
ایشان اول این مطلب را می‌گویند که بین الإسنادین فرقي نیست، اما بعد می‌فرمایند: **یمکن ان یقال** و تفصیلی می‌دهند که در مورديّ که بگوییم «علی مال» یا «علیّ أو في رقبتی مقدار من المال» استفاده ضمان می‌شود؛ اما می فرمایند این نفعي به حال حدیث ندارد، چون در حدیث «علي مال» ندارد که بخواهیم مسأله حکم وضعی ضمان را استفاده کنیم؛

در اینجا «علي الید» دارد و ظهور در حکم تکلیفي دارد؛ یعنی متکلم در مقام بیان این است که یك تکلیفی را به سبب «الید» در اینجا اثبات کند. می فرمایند: وقتی بگوییم «**علی ید زید او رجله لم یستفد منه الضمان بل ظاهره تکلیف الید و الرجل بما هو مناسب لهما من الفعل**». بنابراین، از «علي الید» حکم تکلیفي استفاده می‌شود؛ در ادامه نیز شاهد را ذکر می‌کنند که در قرآن کریم آمده است: «**ان السمع و البصر و الفؤاد اولئك کان عنه مسؤولا**»، چطور در اینجا می‌گوئید: خود سمع موضوع برای حکم تکلیفی است؛ خود بصر موضوع برای حکم تکلیفی است؛

و **اولئك کان عنه مسؤلا** حکم وضعی نیست و بلکه حکم تکلیفي است، در این روایت هم «ید» موضوع برای یك تکلیف است. اما این که آن تکلیف چیست؟ بحث می کنند که تکلیف، «وجوب الاداء» است؛ یعنی بگوییم اگر انسان بر مال غیر ید پیدا کرد، مکلف است به اداي آن مال و یا مکلف است به حفظ مال؛ فرموده‌اند: «اداء» را نمی توانیم در تقدیر بگیریم، برای این که با غایت سازگاری ندارد؛ چون معناي روایت می شود« **یجب الاداء حتی الاداء**».

بیان مرحوم محقق اصفهاني

مرحوم محقق اصفهاني می فرماید: اگر یك فقیهی بخواهد بگوید که این روایت دلالت بر وجود الرد (که ادا همان رد است) یا وجوب الاداء دارد، اشکال مهمش این است که این غایت از غایت شرعی بودن خارج می شود و می شود خارج غایت عقلی؛ برای این که اگر خود موضوع یا متعلق را در غایت دلیل و حکم قرار دادیم، هر موضوعی عقلاً مغیای به بقای خودش است و این نیازي به بیان ندارد؛ مثل این است که بگوییم بر شما مکلفین تکالیفي که دارید واجب است و قید بزنیم به این که تا زمانی که مکلف هستید؛ این لغو است و نیازی به بیان ندارد؛ عقلاً هم همینطور است.
عقل می گوید موضوع تا مادامیکه موضوع است، می تواند موضوع باشد. مرحوم اصفهانی می خواهد بگوید: ما خارجاً می دانیم که «حتی تؤدیه» یك غایت شرعی تعبدی جعلی است، و اگر بخواهیم بگوییم روایت می خواهد بگوید **رد مال الغیر واجب حتی الاداء** یعنی حتی الرد، در این صورت از غایت شرعی و جعلی خارج می شود. (این را بعداً توضیح می دهیم).

ادامه کلام مرحوم ایرواني

مرحوم ایروانی می گوید وجوب الاداء نمی تواند باشد، پس وجوب الحفظ را در تقدیر بگیریم؛ و در آخر نیز می فرماید: به نظر ما این روایت به جهات متعدد دلالت بر وجوب الحفظ دارد؛ شارع می‌گوید اگر مال دیگری به دستت آمد، حفظ آن واجب است

(حتی تؤدیه) تا زمانی که آن را به مالک رد کنی. و اگر کسی حکم تکلیفی وجوب الحفظ را از ما نپذیرد، می گوییم این روایت مجمل است و روایت مجمل هم قابلیت استدلال برای فقیه ندارد.

تحلیل کلام مرحوم ایرواني

پس اولین کلامی که در مقابل مرحوم شیخ است، کلام مرحوم ایروانی است؛ در اینجا تحلیلی از کلام ایروانی داشته باشیم؛ ایشان بالاخره اقرار کرده به این که در جایی که می گوییم «علی مال» یا «علي رقبتي» استفاده ضمان می شود؛ اما جایی که می گوییم «علی الید» می خواهد بگوید خود «ید» قرینیت برای تکلیف دارد.

اشکالی که بر ایشان وارد است، این است که از چنین قرینیتی از کجا استفاده مي‌شود؟ اینکه می‌گویید «ید» قرینیت دارد، ید هم می تواند موضوع برای حکم تکلیفی قرار بگیرد و هم می تواند موضوع برای حکم وضعی قرار بگیرد؛ چطور از کلمه «ید» ظهور در حکم تکلیفی را استفاده مي‌کنید؟ ایشان فقط در اینجا ادعا مي‌کنند، اما بر این مدعایشان هیچ دلیلی اقامه نکرده‌اند.

نظر امام خميني(ره)

نظریه سوم که به نظر ما نظریه صحیحی است، و هم مطابق با موارد استعمال است و هم مطابق با لغت است، فرمایش امام(**رضوان الله علیه**) است؛ ایشان می فرماید: کلمه «علی» فقط دلالت بر حکم وضعی دارد، حتی جایی که به فعل من الافعال اسناد داده می شود.

امام این بیان را در جلد اول کتاب البیع صفحه 377 می فرمایند: «**الظاهر ظهور علی في الاستقرار علی العهدة** ـ استقرار علی العهده یعنی همان ضمان یعنی اشتغال ذمه ـ **من غیر فرق بین اسنادها الی الفعل او الی المال**؛ درست در مقابل نظریه مرحوم ایروانی که گفت در هر دو ظهور در تکلیفی دارد، امام می فرایند در هر دو ظهور در وضعی دارد؛ می فرمایند: در این آیه شریفه «**لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ**» که ظرف به حج که فعل من افعال المکلف است، اسناد داده شده، حکم وضعی را استفاده می کنیم؛ یعنی خداوند در این آیه شریفه در مقام بیان این است که حج يك دینی بر عهده مکلف بوده و ذمه مکلف به حج مشغول است.

شاهدش این است که می فرمایند اگر کسی مستطیع شود و عمل حج را انجام ندهد، باید بعد از مردنش حج او را بیاورند؛ چرا؟ چون حج نیز همانند سایر دیون او مي‌باشد و باید ادا شود. حال، اگر بخواهیم بگوییم که این آیه مجرد يك حکم تکلیفی است، باید بگوییم بعد از این که این شخص از دنیا رفت، به مجرد مردنش این حکم تکلیفی هم برداشته می شود؛ چون متعلق حکم تکلیفی محض، خود مکلف است و با مردن آن حکم نیز از بین مي‌رود. اما اگر این که این حکم تکلیفي بعد از مردن شخص نیز به قوت خود باقي است و به عنوان یک ديني بر ذمه اوست، کاشف از این است که آن حکمی که اولاً و بالذات آمده اشتغال ذمه (ضمان و حکم وضعي) است، مثل سایر دیون؛ البته به دنبال هر حکم وضعی، حکم تکلیفي نیز وجود دارد.

پس، نظر شریف ایشان این است که «علی» ظهور در استقرار در عهده دارد. به نظر ما نیز این فرمایش فرمایش تامی است؛ و اگر به لغت نیز مراجعه کنیم، معلوم مي‌شود که «علی» به معنای استقرار در عهده است؛ کما این که کلمه «ل» که از نظر لغت مفید برای اختصاص است، مطلق الاختصاص هم است؛ اما وقتی می گوییم «هذا لزید» از «لام» منفعت هم استفاده می‌شود. چطور در لام يك منفعتی را استفاده می‌کنید، در «علی» هم يك عنوان ضرری استفاده مي‌شود و مي‌گوییم که عنوان عهده در معنایش اشراب شده است.

وقتی می‌گوییم «علیّ» یعني بر ضرر من است، «علیك» یعني بر ضرر توست؛ حتی جایی که می‌گوییم **علیك بصلاة اللیل** یعني مي‌خواهم نماز شب را که مستحب است، بر ذمه تو قرار دهم؛ **علیك بهذه الولد** یعنی این ولد را برای تعلیم و تعلم بر ذمه تو می خواهم قرار بدهم. در لغت می‌گویند **علی للاستعلاء**؛ وقتی می گوییم **زید علی السطح** یك نسبت استعلائیه بین زید و سطح محقق است. همین عنوان در باب معاملات و در باب حقوق نیز وجود دارد؛ اگرگفتیم «علی زید کذا» یعنی یك چیزی استیلا و استعلا دارد بر ذمه زید و بر شخص زید؛ و این غیر از ضمان و غیر از حکم وضعی چیز دیگری نیست. پس، تا اینجا نظر شیخ را رد کردیم، نظر مرحوم ایروانی نیز رد شد و این نظر سوم که نظر مبارك امام**(رضوان الله علیه)** است، (البته در کلمات بعضی از محشین مکاسب هم اشاراتی به این مطلب وجود دارد) مورد قبول است و روشن شد که «علی» دلالت بر استقرار در عهده دارد و فرقی نمی کند به فعل اسناد داده شود یا به مال و غیره. این مطلب تمام.

متعلق «علي اليد»

مطلب دوم این است که کلمه «علی الید ما اخذت» گفتیم «علی الید» خبر مقدم است و «ما اخذت» مبتدای مؤخر؛ «علی الید» نیاز به متعلق دارد؛ آیا متعلق آن را یك فعل عام قرار دهیم و این ظرف مستقر شود، فعل عام، مثل «ثابت»، «ما اخذت الید ثابت علی الید»؛ یا آن که بگوئیم «علي اليد» به یك فعل خاصی متعلق است و در نتیجه ظرف، ظرف لغو مي‌شود.

بگوییم «ما اخذت الید واجب علی الید». حال، اگر گفتیم متعلق فعل عام است، حکم، حکم وضعی است؛ اما اگر گفتیم متعلق فعل خاص است، حکم، تکلیفی خواهد بود. کدام یک درست است؟ دو نظر در اینجا وجود دارد؛ مشهور علما می گویند: در این روایت، هرچند که حکم تکلیفی بخواهد استفاده شود، نیاز به تقدیر داریم؛ اما چه چیزي مقدر است، باید بررسي شود. بعضي گفته‌اند: نه، روی قول مشهور، اصلاً نیازی به تقدیر نداریم؛ این مطلب را مطالعه بفرمایید وکلام مفصلی مرحوم نراقی در عوائد الایام دارد که حتماً آن را ببینید تا فردا که إن‌شاءالله آن را متعرض شویم.